

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاست و بین‌الملل، شماره شاپا: 739X-1735

دوره ۱۲، شماره ۱ (پیاپی ۶۳)، پاییز ۹۹

آینده‌پژوهی منطقه‌گرایی نوین پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸

احسان شیخون*

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

روح اله طالبی آرانی**

چکیده

در نظام بین‌الملل همواره با طیفی از روابط همگرایانه-واگرایانه روبرو هستیم. به این ترتیب، وضعیت روابط همگرایانه و واگرایانه میان کنشگران بین‌المللی در گذشته و حال بر آینده روابط آن‌ها اثرگذار است و می‌تواند روابط آنها را به سمت همکاری منجر به منطقه‌گرایی یا واگرایایی سوق دهد. بنابراین وضعیت‌های مطلوب، محتمل و ممکن آینده را می‌توان در قالب سناریوهای متفاوت مطرح کرد که متأثر از سه دسته عوامل «سدکننده‌ها، پیشران‌ها و شگفتی‌سازها» شکل می‌گیرند؛ از این رونگاران با طرح این سوال که سناریوهای مطلوب، محتمل و ممکن در زمینه امکان یا عدم امکان شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس کدام است؟، تلاش دارند با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از انباشته‌های نظری مطالعات منطقه‌ای در چارچوبی آینده‌پژوهانه، هر کدام از این آینده‌ها را شناسایی و چشم‌اندازسازی نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، حداقل تا آینده نزدیک زمینه همگرایی میان تمامی کشورهای منطقه وجود نخواهد داشت و غالباً منطقه‌گرایی در شکل جنینی و کم‌مایه پایدار خواهد ماند.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی، سناریوسازی، خلیج فارس، منطقه‌گرایی نوین، جمهوری اسلامی ایران

صفحات: ۱۲۴-۹۵

* کاندیدای دکتری روابط
بین‌الملل دانشکده اقتصاد و
علوم سیاسی دانشگاه شهید
بهشتی

E.sheikhoun@yahoo.
com

** استادیار گروه

علوم سیاسی و روابط
بین‌الملل، دانشگاه شهید
بهشتی (نویسنده مسئول)

r_talebiarani@sbu.
ac.ir

مقدمه

نظام بین‌المللی کنونی بیش از پیش به صورت کارزار روابط منطقه‌ای و بین‌منطقه‌ای در عرصه‌ای جهانی شده درآمده است به گونه‌ای که در نتیجه فشار روزافزون بر ماهیت و ستفالیایی دولت‌های ملی و تلاش آنها برای از دست ندادن آن، مناطق همچون سوژه‌هایی در حال شدن با ایفای نقشی ابردولت‌گونه برجستگی روزافزونی در شکل‌دهی به دستورکارهای بین‌المللی یافته‌اند. در این چارچوب، خلیج فارس به عنوان یکی از این مناطق، به علت سروکار داشتن با معضلاتی همچون تروریسم و گروه‌های افراطی-تکفیری، نوسانات انرژی، بحران‌های منطقه‌ای و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه حضور نظامی گسترده آنها، اهمیت فزاینده‌ای در عرصه بین‌المللی یافته است. به موازات این اهمیت‌یابی بین‌المللی، دولت‌های منطقه نیز به ویژه طی چهار دهه اخیر به شماری از ابتکارات و تلاش‌های انفرادی و دسته‌جمعی برای پیشبرد منطقه‌گرایی روی آورده‌اند که در میان آنها، صرفاً شورای همکاری خلیج فارس به نتیجه رسیده است آن هم با فراز و نشیب‌های فراوان. از سوی دیگر، منطقه‌گرایی به عنوان یک واقعیت بین‌المللی سراسر جهان را درنوردیده است که بی‌گمان، پویای‌های منطقه‌ای در خلیج فارس یکی از نمونه‌های بارز این روند به شمار می‌آید.

منطقه‌گرایی در خلیج فارس از آن جهت اهمیت دارد که از یک سو این عرصه جغرافیایی بیش از پیش به عنوان یک موجودیت منطقه‌ای که مستعد پیشبرد هرچه بیشتر منطقه‌گرایی است تلقی شده است، و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز به ویژه در طی سه دهه اخیر، منطقه‌گرایی را یکی از دستورکارهای اصلی در پیشبرد سیاست خارجی خود قرار داده و به توسعه روابط منطقه‌ای حسنه در تمامی ابعاد با دولت‌های منطقه تمایل روزافزونی نشان داده است. با توجه به برنامه‌های بلندمدت جمهوری اسلامی ایران و سایر دولت‌های خلیج فارس برای پیشبرد مناسبات منطقه‌ای و نیز دگرگونی‌های امنیتی-نظامی، سیاسی-دیپلماتیک، و اقتصادی ژرف در خلیج فارس در طی سه دهه اخیر، عبور از استدلال‌های تاریخی و تبیین روندهای کنونی جهت

ارائه بینشی سودمند در مورد تحولات آینده منطقه گرایی نوین در خلیج فارس ضرورتی انکارناپذیر به نظر می رسد. بر همین اساس، یادآوری تاثیر پذیری آینده منطقه گرایی نوین در خلیج فارس از انواع و اقسام عوامل در سطوح مختلف و ارائه تصویری کم و بیش جامع از آینده تحولات منطقه ای فراروی تصمیم گیران و تصمیم سازان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دو هدف مهم این نوشتار هستند.

در این چارچوب، پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که: آینده های مطلوب، محتمل و ممکن در زمینه دورنمای منطقه گرایی نوین پیش روی ایران در خلیج فارس کدام است؟ برای پاسخ به پرسش اصلی، دو سوال فرعی نیز مطرح می شوند: نخست آنکه، پیشرانها، سدکننده ها و شگفتی سازهای تاثیرگذار بر دورنمای منطقه گرایی نوین در خلیج فارس کدامند؟ و دوم آنکه، جمهوری اسلامی ایران چه تدابیری می تواند برای تحقق آینده مطلوب خود در زمینه منطقه گرایی نوین اتخاذ نماید؟ این پرسش ها از تلاش برای کشف آینده های مطلوب، محتمل و ممکن در زمینه دورنمای منطقه گرایی نوین در خلیج فارس حکایت دارند. از این رو، به جای ارائه فرضیه، ناگزیر به کشف سناریوهایی خواهیم بود که در روند پژوهش شناسایی خواهند شد. در این میان، با توجه به اینکه رویکرد آینده پژوهانه می تواند بینش های ارزنده ای را در زمینه دورنمای منطقه گرایی نوین در خلیج فارس ارائه دهد، از روش سناریونویسی استفاده خواهد شد و برای جمع آوری داده ها نیز، روش اسنادی، کتابخانه ای و در نهایت اجماع نخبگی / دلفی پیگیری خواهد شد.

پیشینه پژوهش

به طور کلی، پیشینه پژوهش در مورد تحولات منطقه ای در خلیج فارس را می توان برحسب اینکه از کدام منظومه نظری بهره گرفته شده در دو دسته جای داد: نخست آثاری که از نظریه های کلان روابط بین الملل بهره گرفته اند و دوم، قلم فرسایی هایی که نظریه های مختص «مطالعات منطقه ای» را به کار بسته اند.

پژوهش هایی که برای تبیین وضعیت حاکم بر روابط کشورهای خلیج فارس،

سعی در استفاده از يك مدل نظري منطقه‌ای شده روابط بین‌الملل دارند، مشتمل بر چهار دسته‌اند: پژوهش‌های واقع‌گرا (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴؛ پورباغابری و خواجه‌نوی، ۱۳۹۴؛ مطلبی و دیگران، ۱۳۹۶؛ ک.رانی، ۲۰۱۱) استدلال می‌کنند که همکاری منطقه‌گستر در خلیج فارس بسیار ضعیف است. این آثار با بهره‌گیری از مفروض‌های منازعه‌نگر از قبیل آنارشی و معمای امنیت، عملاً هرگونه منطقه‌گرایی منطقه‌گستر در خلیج فارس را بعید و حتی ناممکن می‌دانند. تاکید بر اصلاحات داخلی، مشارکت نهادین و بازار آزاد ویژگی بارز پژوهش‌های لیبرال بوده است. برای مثال، ابراهیمی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «نقش آمریکا در سیستم جدید امنیت خلیج فارس و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران» استدلال می‌کند که ترکیبی از اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی (به طور چندجانبه و با مشارکت قدرت‌های خارجی) و موازنه جدید قدرت (نه از طریق افزایش قدرت بلکه از طریق کاهش انباشت قدرت در یک فرآیند اعتمادسازی و تقلیل بودجه‌های نظامی و سوق دادن آنها به مسائل مربوط به توسعه و مبارزه با فقر) و به وجود آمدن دیدگاه‌های همسو برای امنیت منطقه به همراه نهادسازی (تشکیل نهادهای منطقه‌ای)، می‌تواند در بلندمدت منطقه‌گرایی را در خلیج فارس ترویج نماید.

موضوعاتی از قبیل هویت، انگاره‌ها و هنجارها در پژوهش‌های سازه‌انگار مورد تاکید هستند. برای مثال، مجید روحی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تبیینی سازه‌انگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس» مهم‌ترین دلیل واگرایی بین ایران و دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس را نبود هنجارهای مشترک دانسته و رضا اختیاری امیری (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقش هویت‌های متعارض در عدم شکل‌گیری اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس»، جدال‌های هویتی بین دولت‌های خلیج فارس را دلیل اصلی وضعیت کنونی منطقه‌گرایی در خلیج فارس می‌داند. پژوهش‌های مبتنی بر مکتب انگلیسی بر تاثیرگذاری اجتماعی-تاریخی جامعه بین‌المللی بر روندهای منطقه‌ای و از جمله منطقه‌گرایی در مناطق مختلف جهان تاکید می‌نهند (Buzan. 2012). برای مثال، طالبی آرانی

و اکبری کریم آبادی (۱۳۹۸) در «نظم امنیتی خلیج فارس در پرتوی گسترش جامعه بین المللی (۱۹۶۹-۲۰۱۹)» استدلال آورده اند که تفاوت در تجربه های حاکمیتی دولت های خلیج فارس، «شکل بندی های دولت و منازعات درون منطقه ای» را به گونه ای رقم زده که به موازات نقش آفرینی «شکل بندی های متعارض دولت و منازعات تصاعدی در کلان منطقه غرب آسیا»، عملاً منطقه گرایی منطقه گستر در خلیج فارس شکل نگیرد.

اما برخی دیگر از آثار در مورد پویش های منطقه ای در خلیج فارس، از نظریه های مطالعات منطقه ای پایه می گیرند که می توان آنها را در سه محور دسته بندی نمود: نخست، پژوهش های مبتنی بر نظریه مجموعه امنیت منطقه ای منطقه گرایی امنیتی را کانون منطقه گرایی تمام عیار به ویژه منطقه گرایی نوین می دانند. برای نمونه، هان و حکیمیان در مقاله ای با عنوان «مجموعه امنیت منطقه ای در خلیج فارس؛ روندهای سیاست ایران در مورد شورای همکاری خلیج فارس» (Han & Hakimian, 2019:493-508) تاکید کرده اند که تسلط ادراک تهدید، رقابت، اختلاف و خصومت در الگوهای دوستی و دشمنی میان بازیگران مجموعه امنیتی خلیج فارس و تغییر در توزیع قدرت منطقه ای توأم با نقش آفرینی قدرت های فرامنطقه ای نقش بسزایی در منطقه گرایی دولت های خلیج فارس داشته اند. دوم، پژوهش های مبتنی بر نظریه نظام های تابعه با بهره گیری از متغیرهای مختلف خرد و کلان سعی در ترسیم دورنمایی منطقه گرایی در مناطق مختلف جهان دارند (Cantori & Spiegel, 1970:31-40)

برای نمونه، یزدانی و شیخون (۱۳۹۲) استدلال کرده اند که در نظام تابع خلیج فارس، نوعی رفتار تعارضی میان بازیگران پدید آمده که برآیند آن ایجاد دشمنی و برگزیدن رفتار انطباقی با نظام بین الملل و قدرت مداخله گر از طرف کنترل کننده های درونی بوده است به گونه ای که به علت ضعف کنترل کننده های درون سیستمی در مقابل بازیگر قدرتمند پیرامونی (جمهوری اسلامی ایران)، به ناچار بخش مرکزی متوسل به حمایت قدرت مداخله گر برای کنترل و ایجاد نظم مورد نظر در نظام تابع می شود که تاثیری واگرا بر

منطقه‌گرایی میان این کشورها خواهد داشت. سوم، پژوهش‌های مبتنی بر نظریه‌های همگرایی عمدتاً در پی توصیف و تبیین و البته تجویز نحوه همگرایی منطقه‌ای برآمده‌اند و تجربه اروپا را به عنوان یک نمونه آرمانی و قابل تسری به خلیج فارس در نظر گرفته‌اند. برای مثال، زارعی، شاهدوستی و زینی‌وند در مقاله‌ای با عنوان فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس» (زارعی و دیگران، ۱۳۹۳) کوشیده‌اند نشان دهند که امکان‌های کارکردی قابل ملاحظه‌ای از قبیل تبادل نیروی کار، همکاری در مورد آب، مشارکت در امور مربوط به انرژی، همکاری زیست‌محیطی، کشاورزی، کشتیرانی و گردشگری برای ترویج منطقه‌گرایی در خلیج فارس وجود دارد.

در مجموع، هرچند ادبیاتی غنی در مورد تحولات منطقه‌ای در خلیج فارس به زبان فارسی و انگلیسی تولید شده است، ولی این قلم‌فرسایی‌ها از دو کاستی مهم رنج می‌برند: نخست آنکه، از چارچوب مفهومی منطقه‌گرایی نوین بی‌بهره بوده‌اند و دوم آنکه، عمدتاً به تحولات گذشته و حال پرداخته‌اند و از بررسی دورنمای روند منطقه‌گرایی در آینده غفلت کرده‌اند.

مبانی مفهومی و نظری

به منظور زدودن نخستین کاستی اشاره شده در پیشینه پژوهش، در این پژوهش، منطقه‌گرایی نوین به عنوان چارچوب نظری در پیشبرد استدلال‌های تجربی انتخاب شده است. در این قسمت، ابتدا مروری گذرا به منطقه‌گرایی قدیم صورت می‌گیرد تا منطقه‌گرایی نوین نسبت بدان بازشناسی شود.

۱- منطقه‌گرایی قدیم: به مجموعه‌ای از نظریه‌هایی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای تبیین همگرایی اروپا ارائه شدند، منطقه‌گرایی قدیم گفته می‌شود. دغدغه اصلی نظریه‌پردازان و مروجان منطقه‌گرایی قدیم یافتن پاسخی معقول به این سوال بوده است که چگونه می‌توان صلح را در خاستگاه دو جنگ جهانی برقرار ساخت (Rosamond, 2000). نظریه‌های مطرح در این چارچوب فدرالیسم، کارکردگرایی، و نوکارکردگرایی بودند.

فدرالیست‌ها منشأ جنگ را حاکمیت‌های جداگانه و ملی‌گرایی نهادینه‌شده در واحد سیاسی ملت-دولت‌های اروپایی می‌انگاشتند و استدلال آوردند که

یک مرجع اقتدار مرکزی در چارچوب یک ابردولت به صورت ایالات متحده اروپا، تأمین کننده صلح و ثبات خواهد بود. برای پیشگیری از جنگ و ترویج صلح، کارکردگرایان برخلاف فدرالیستها استدلال آوردند که گروه‌های فروملی می‌توانند شبکه‌های خودانگیخته‌ای را تأسیس کنند که عملاً باعث پیوند و ارتباط جوامع ملی مختلف در چارچوب روابط پیچیده و چندلایه شود. در ترمیم کارکردگرایی، نوکارکردگرایی استدلال کرد که وقتی فرایند همگرایی آغاز می‌شود با تشکیل نهاد فراملی منطقه‌ای، حکومت‌های ملی کنترل خود بر آن را از دست می‌دهند و همگرایی روند تکاملی خود را از طریق سه سازوکار تسری، سیاسی شدن و برون‌گرایی می‌پیماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۹۴).

۲- منطقه‌گرایی نوین: هرچند سه نظریه کلاسیک منطقه‌گرایی قدیم دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای در تبیین منطقه‌گرایی داشتند ولی از دو نارسایی عمده رنج می‌بردند: نخست، نظریه‌پردازی‌های منطقه‌گرایی قدیم عمدتاً محدود و محصور در اروپا بودند و در نتیجه، خواسته یا ناخواسته سایر مناطق را به دنباله‌روی از راه اروپایی فرا می‌خواند؛ دوم، با توجه به آنکه مهمترین آماج پژوهشی آن همگرایی منطقه‌ای با تمرکز بر تجربه اروپا بود، همگرایی را در خلأ بین‌المللی می‌دید و بدین سان به امکان‌پذیری تاثیرگذاری متغیر بین‌المللی بر همگرایی منطقه‌ای توجهی نداشت (هتته، ۱۳۹۴: ۲۱۰).

از سوی دیگر، روندهای تجربی به ویژه در دهه ۱۹۷۰ با گزاره‌های نظری منطقه‌گرایی قدیم تطابق نداشتند، چراکه از یک سو، روند همگرایی اروپا رفته‌رفته به توقف نزدیک می‌شد و از سوی دیگر دنباله‌روی از راه اروپایی از طریق تلاش‌ها برای ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای در سایر مناطق جهان نیز با شکست مواجه شدند؛ به گونه‌ای که اکثر این سازمان‌ها در ورطه منسوخ شدن افتادند. اما با این حال، کتاب سفید ۱۹۸۵ در مورد بازار داخلی الهام‌بخش مفهوم پردازیه‌های بدیعی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ گردید که از آن تحت عنوان منطقه‌گرایی نوین یاد می‌شود (هتته، ۱۳۹۴: ۲۱۱).

بر این اساس، در تلاش برای رفع چالش‌های فراروی منطقه‌گرایی قدیم، منطقه‌گرایی نوین با تأکید بر روابط میان عرصه منطقه‌ای و عرصه جهانی،

توجه به سطوح (فرومنطقه‌ای، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)، ابعاد (تجاری، مالی، پولی، توسعه‌مدار و امنیتی) و کنشگران متفاوت منطقه‌گرایی (دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای، جامعه مدنی، کنشگران فروملی و خود منطقه به عنوان کنشگر) در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ شکل گرفت. بدین‌سان می‌توان چهار مقوله مفهومی/نظری را که به خوبی می‌توانند وضعیت منطقه‌گرایی نوین را به تصویر بکشند از محتوای آن، به شرح ذیل برکشید:

وضعیت منطقه‌گرایی نوین از حیث نقش پویای فرامنطقه‌ای/جهانی، که با تاثیرگذاری خود از قبیل مداخلات فرامنطقه‌ای مخرب در یک منطقه خاص، بر منطقه‌گرایی نوین تاثیر می‌گذارد.

وضعیت منطقه‌گرایی نوین از حیث ابعاد، که به پیشبرد متوازن و توامان ابعاد توسعه‌مدار، تجاری، مالی، پولی، امنیتی و تاثیرات متقابل آنها بر یکدیگر اشاره دارد.

وضعیت منطقه‌گرایی نوین از حیث نقش آفرینی کنشگران، اعم از دولتی و غیردولتی که در پیشبرد منطقه‌گرایی با یکدیگر همکاری هم‌افزاینده دارند. وضعیت منطقه‌گرایی نوین از حیث سطوح که به پیش رفتن منطقه‌گرایی در سطح فرومنطقه‌ای، منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای/بینامنطقه‌ای ارتباط می‌یابد. البته آنچه مهم است و در ارزیابی پیشینه پژوهش نیز اشاره شد، فرارفتن از گذشته و حال و ترسیم دورنمای آینده منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس است که طبعاً راه یافتن بدان، هم رویکرد پژوهشی سازنده و هم روشی متناسب را می‌طلبد.

رویکرد و روش پژوهش

آینده‌پژوهی به عنوان رویکرد پژوهش: رویکرد پژوهش در این نوشتار آینده‌پژوهی است، که متضمن تلاشی نظام‌مند برای نگاه به آینده و ترسیم آن است (حمیدی زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۸۱). به بیان بهتر، آینده‌پژوهی به دنبال کشف، ابداع، ارائه و ارزیابی آینده‌های بدیل در قالب آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب است (Bell, 2003: 4-17). در چارچوب رویکرد آینده‌پژوهی، در این پژوهش، روش‌های اسنادی، کتابخانه‌ای و اجماع‌نخبگی/دلفی را به عنوان

روش‌های گردآوری داده‌ها برگزیده‌ایم و به منظور تحلیل و ارزیابی داده‌ها از روش سناریونویسی بهره گرفته‌ایم.

بر این اساس، در پژوهش پیش‌رو، ابتدا موضوع و بافت آن مشخص می‌شود؛ که پیشبرد آن در قسمت مبانی مفهومی و نظری صورت گرفت. در گام دوم، پیشران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازها که عوامل، نیروها و متغیرهای مهمی در وقوع یا عدم وقوع سناریوها هستند، شناسایی و تشریح می‌شوند. در گام سوم، بر اساس دو گام پیش از آن، سناریوها تنظیم می‌شوند. در این راستا، با توجه به چارچوب‌های کلی تعیین شده در گام‌های اول و دوم، سناریوها به گونه‌ای نگارش می‌شوند که هر کدام دارای عنوان، مقدمه، شرح و جمع‌بندی باشند و نقش‌آفرینی عوامل پیش‌گفته در گام‌های اول و دوم در آنها مشخص شده باشند. شناسایی سناریوها با استفاده از روش اجماع نخبگی که شامل طرح پرسشنامه برای خبرگان در موضوع مورد پژوهش است، انجام می‌شود. این روش تلاش دارد ضمن شناسایی آینده مطلوب در منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس، با بهره‌گیری از روش‌های دیده‌بانی، روندکاوی و سناریوسازی حول پیشران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازها در الگوهای رفتاری همگرا/واگرایانه کشورهای حوزه خلیج فارس، آینده‌های ممکن و محتمل در شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین را بدست آورد.

گام چهارم به تحلیل سناریوها اختصاص می‌یابد. در این گام، سناریوها به سه دسته ممکن، محتمل و مطلوب تقسیم می‌شود. آینده ممکن هر آینده قابل تصویری است که چه بسا از قوانین علمی و مسجل نیز عبور کرده و قوانینی مطرح می‌شود که بشر به آن هنوز دست نیافته است و یا حتی با دانش امروز تناقض دارد. این آینده‌ها در پاسخ به این سوال‌ها مطرح می‌شوند که «چه چیز توانایی تحقق دارد؟ و چه چیزی می‌تواند تحقق یابد؟». اما آینده محتمل آینده‌ای است که بر اساس شواهد و مدارک موجود احتمال تحقق آنها بیشتر است. این آینده به دنبال پاسخ به این سوال است که «چه چیز احتمالاً محقق می‌شود؟». در نهایت، آینده مطلوب برآمده از قضاوت‌های ارزشی است و از این رو بیشتر ذهن‌گراست تا واقع‌گرا (با توجه به واقعیات موجود). از سوی

دیگر، از آنجا که افراد مختلف قضاوت‌های ارزشی متفاوتی دارند، آینده‌های مطلوب برای افراد و جوامع گوناگون متفاوت است. آینده مطلوب در پی یافتن این سوال است که «تحقق چه چیزی را می‌خواهیم؟» (سیاح و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹؛ Günter, 2011: XI-17). این مهم متضمن «مجموعه‌ای از رخدادهای فرضی به منظور مشخص کردن زنجیره‌های رخداد‌های علی- معلولی است» که با کمک به سیاستگذاری و تدوین راهبردها و برنامه‌های بلندمدت، احتمال تحقق آینده مطلوب را افزایش می‌دهد (فخرایی و کیقبادی، ۱۳۹۳: ۱۹). به این ترتیب، نگارندگان سعی دارند در سناریوسازی از هر دو روش هنجاری (آینده مطلوب) و اکتشافی (آینده‌های محتمل و ممکن) آینده‌پژوهی استفاده نمایند.

عوامل تاثیرگذار بر سناریوهای مربوط به دورنمای منطقه‌گرایی نوین در

خلیج فارس

در پرتوی بخش مبانی مفهومی و نظری مطرح شده و نیز در راستای پیشبرد گام دوم روش پژوهش، در این بخش میکوشیم تا شرحی مختصر بر خصلت‌های بنیادین عوامل تاثیرگذار بر سناریوهای مربوط به دورنمای منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس ارائه دهیم: پیشران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازها. پیشران‌ها، نیروهایی هستند که با اثرگذاری بر رویدادها، باعث شکل‌گیری و تغییر در سناریوها می‌شوند (شوارتز، ۱۳۸۶) و آن‌ها را می‌توان عامل تغییر طرح‌ها دانست. در نقطه مقابل پیشران‌ها که باعث وقوع سناریوها می‌شوند، سدکننده‌ها قرار دارند که موانعی برای تحقق و تغییر سناریوها ایجاد می‌کنند. سدکننده‌ها عواملی هستند که در صورت تمایل کنشگران برای تحقق سناریوی مطلوب، باید برای کنترل و مدیریت آن‌ها اقدامات مناسبی انجام داد. در کنار این دو، شگفتی‌سازها نیز وجود دارند که تحقق آنها می‌تواند کلیت یک سناریو را با تغییر و تحول اساسی روبه‌رو سازد و روندها و شرایط جدیدی را رقم بزند.

۱- پیشران‌های شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس: مجموعه عواملی را که جزء نقاط مشترک دولت‌های منطقه محسوب می‌شود می‌توان به عنوان «پیشران» مورد بررسی قرار داد. از این‌رو، رویدادها و روندهایی

که باعث حرکت در مسیر افزایش همگرایی و کاهش واگرایی می شود، ذیل پیشران‌ها طرح و بررسی می شوند که در ادامه ذکر شده است:

۱-۱- **وابستگی متقابل امنیتی:** ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خلیج فارس سبب‌ساز ساختاری درهم تنیده از روابط امنیتی میان کشورهای این منطقه شده است. بنابراین و به ناچار با وابستگی متقابل امنیتی روبرو هستیم که امنیت این کشورها را در کنار و متأثر از هم سامان داده و به این ترتیب، مدیریت هر نوع تهدیدی می‌بایست با تشریک مساعی همه دولت‌های خلیج فارس انجام شود. (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۲، صص. ۷۰-۵۷). بنابراین می‌توان خلیج فارس را به عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای پنداشت که در آن دولت‌های خودمختار با طیفی از قدرت در ساختی آنارشیک و روابط دوستانه- خصمانه توسط مرزها از همدیگر منفک شده‌اند. به این ترتیب، ضرورت ایجاد یک سازوکار امنیتی مشترک و جمعی میان دولت‌های منطقه به عنوان تنها راه مدیریت و کنترل نگرانی‌های امنیتی درونی و بیرونی نمایان می‌شود. تشکیل چنین سازوکاری باعث می‌شود دولت‌ها سود و نفع همکاری مشترک امنیتی را مرجح بر اختلافات دانسته و سعی نمایند منازعات میان خود را حل و فصل، کنترل و یا به تعویق بیندازند.

۱-۲- **اشتراکات دینی و ارزش‌های برآمده از آن:** وجود یک تعریف مشترک جهان‌بینانه نقش قابل توجهی در همگرایی و منطقه‌گرایی ایفا می‌کند. وجود دین اسلام و ارزش‌های آن که تفاوت‌های جغرافیایی، نژادی، قومی- قبیله‌ای و زبانی را به رسمیت نمی‌شناسد و همه کشورهای منطقه نیز خود را داعیه‌دار آن می‌دانند، توانایی مهمی در ایفای نقش همگرایی پرمایه دارد (زارعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۴۸). این مهم با توجه به ماهیت اسلام که خوانشی جهان‌وطن‌انگاران داشته و همه انسان‌ها را از نفس واحد می‌داند (قرآن کریم، سوره مبارکه نساء (۴)، آیه شریفه ۱)، می‌تواند نقش موثری در ایجاد همگرایی (گوهری مقدم و بشیری لحاقی، ۱۳۹۶: ۸۱-۸۲) و به تبع منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس ایفا نماید.

۱-۳- **ملاحظات اقتصادی:** باید پذیرفت که شکل‌گیری و ظهور یک

منطقه‌گرایی با هر عاملی هم که آغاز شود، اما در نهایت برای استحکام و ثبات نیازمند روابط اقتصادی متقابل میان اعضای تشکیل دهنده آن است. در خلیج فارس که غالب درآمدهای اقتصادی دولت‌ها بر ممدار سوخت‌های فسیلی سامان یافته، هرگونه نوسانی در قیمت، وضعیت این کشورها را متاثر می‌سازد. جهت مقابله با این تغییرات و در مرحله بعد گریز از اقتصاد تک‌محصولی که نقطه اشتراک این کشورهاست، لزوم همکاری و همگرایی اقتصادی بیش‌ازپیش دیده می‌شود. همچنین ایجاد بازار مشترک میان کشورهای حوزه خلیج فارس، تبادل نیروی انسانی ماهر و نیمه ماهر، گسترش خطوط ارتباطی و حمل و نقلی ریلی، دریایی و هوایی همگی می‌توانند نقطه عطفی در آغاز و تبلور منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس باشد (Askari et al, 2010: 77-100, 115-121; Ramady, 2014: 201-217).

۲- سدکننده‌های شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس:
مجموعه عواملی را که جزء نقاط اختلاف کشورهای منطقه محسوب می‌شوند می‌توان به عنوان عوامل سدکننده در نظر گرفت. براین اساس، رویدادها و روندهایی که باعث حرکت منطقه در مسیر دوری از منطقه‌گرایی می‌شوند، ذیل سدکننده‌ها طرح و بررسی می‌شوند که در ادامه می‌آید:

۲-۱- منازعات درون منطقه‌ای: منازعات درون منطقه‌ای شامل طیف وسیعی می‌شود که در سه دسته کلی تقسیم‌بندی می‌شوند: اول، «اختلافات و منازعات ارضی و مرزی» که مهمترین عامل آن تصنعی بودن مرزها در دنیای عرب است. از جمله این منازعات می‌توان به اختلافات مرزی میان عربستان و یمن بخصوص بر سر منابع نفتی و گازی آن، اختلافات عربستان و قطر در نوار مرزی جنوب و خلیج سیلفا در جنوب غرب قطر و نیز بر سر مناطق ابوالخفوس و حالول، اختلاف مرزی میان عربستان و بحرین بر منطقه فیشت ابوسعفه، اختلاف عربستان و امارات متحده بر منطقه نفت خیز البریمی که به ظاهر در سال ۱۹۷۴ فیصله یافت، اختلافات عربستان و کویت بر جزایر قاروه و ام‌المرادم که دارای منابع نفت و گاز است، اختلافات عراق و کویت بر سر ربه و بوبیان، ایران و عراق بر مالکیت اروندرود، ایران و امارات متحده بر حق

مالکیت جزایر ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ (Christin, 2003:121-142)، بحرین و قطر بر جزایز حوارو زباره و به تبع تعیین حدود فلات قاره بین دو کشور، عمان و امارات در بخش هایی از راس الخیمه و شارجه.

دوم، «اختلافات و منازعات سیاسی» است که نمود آن را می توان در؛ (۱) «تعاریف و برداشت های متفاوت از مفهوم امنیت»، به گونه ای که تاکنون دولت های این منطقه قادر به تشکیل یک اجتماع امنیتی با حضور همه کشورها نبوده اند و در صورت ایجاد ائتلاف های امنیتی، این ائتلاف ها علیه یک یا چند کشور دیگر منطقه شکل یافته است (Hunter, 2010: 79-81؛ 311-275، 222-220، 210-208؛ Hiro, 2018: 2) «رقابت تسلیحاتی» که تابعی است از احساس ناامنی توامان این دولت ها در ارتباط با همدیگر و شرایط داخلی و جهانی حاکم بر آنها. احساس ناامنی سبب روی آوردن به خریدهای تسلیحاتی گسترده ای شده که نتیجه آن امنیت زدایی بیشتر و به تبع خریدهای بیشتر بوده است (رسولی ثانی آبادی، ۲۳۴: ۱۳۹۲-۲۲۹، ۲۳۹-۲۳۸؛ قربانی شیخ نشین، ۱۳۹۱: ۶۵-۷۰؛ Askari et al, 2009: 25-30, 33-51, 98-114).

سوم، «منازعات و چالش های شناختی - هویتی» که به دلیل اختلافات مذهبی میان تشیع و تسنن (Matthiesen. 2013: 18-32) و تفاوت های قومی و ملی گرایی ایرانی - عربی دیده می شود (Gengler. 2014: 31-66؛ عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۶۵-۱۶۲). این اختلافات سبب شده دولت های خلیج فارس از اقلیت های هم مذهب و هم زبان خود در دولت های دیگر، به عنوان ابزار فشار به همدیگر استفاده کنند. (Ostovar, 2019: 10-14, 17-22) موارد ذکر شده به همراه علایق قدرت های فرامنطقه ای و اهمیت ژئوپلی استراتژیکی خلیج فارس، مداخلات فرامنطقه ای را سبب شده است.

۲-۲- مداخلات فرامنطقه ای: همانگونه که ذکر شد، اختلافات و منازعات متعدد درون منطقه ای باعث شده «امنیت» گم شده ای در جنوب غرب آسیا پنداشته شود (Shayan, 2017: 177-187) و به جهت ناتوانی دولت های عرب منطقه در ایجاد، حفظ و تامین آن، از حضور قدرت فرامنطقه ای (به

ویژه ایالات متحده) برای ایجاد امنیت استقبال گردد که خود عامل ناامنی برای دولت‌هایی همچون ایران شده است (Ahrari, 2005: 147-161; Wright, 2007: 189-191). به تبع و با توجه به خط مشی‌های قدرت مداخله‌گر در روابط با کشورهای منطقه، ناامنی بیش از پیش ریشه دوانیده و واگرایی را سبب شده است.

۳- شگفتی‌سازهای شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس:
مجموعه عواملی که می‌توانند روند تحولات آتی در صورت‌بندی منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس را دستخوش تغییرات اساسی و ریشه‌ای کنند، شگفتی‌سازها هستند. این رویدادها می‌توانند بر مسیر روابط همکاری‌آمیز یا منازعه‌آلود اثرات برجسته‌ای داشته باشند و در نتیجه هرکدام از سناریوها را نیز با دگرگونی مواجه کنند. این عوامل در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرند:

۳-۱- تغییر در نظام داخلی دولت‌های منطقه: یکی از رخدادهایی که می‌تواند در شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین خلیج فارس تأثیر تعیین‌کننده داشته باشد و باعث خلق یا برهم خوردن سناریوها شود، تغییر در کلیت نظم داخلی کشورهای این منطقه است. این تغییر که می‌تواند در اثر عوامل متنوع و پیش‌بینی نشده‌ای روی دهد، تأثیرات شگرفی بر روابط آینده خواهد گذاشت. (Stetter, 2008: 35-65, 141-170) البته علاوه بر امکان چنین گسستی در نظام ملی، می‌توان به امکان دگرگونی در رویکردهای داخلی این کشورها که نتایج کلانی در سیاست خارجی داشته باشد نیز اشاره کرد.

۳-۲- تغییر در راهبردهای کلان سیاست خارجی دولت‌های منطقه:
هرگونه تحول عمیق در خط مشی‌های سیاست خارجی به صورت عام و منطقه خلیج فارس به صورت خاص، واجد ظرفیت شگفتی‌سازی است. این تغییر می‌تواند در رویکرد منطقه‌ای ایران باشد یا عربستان و سایر کشورهای خلیج فارس. بدین‌سان، هرگونه رخداد کلان و اساسی در موضوع هسته‌ای و توافق میان ایران و آمریکا و سایر کشورهای منطقه برای آینده منطقه‌گرایی نوین عاملی شگفتی‌ساز است (Rezaei, 2019: 243-246).

تنظیم و تحلیل سناریوها در مورد دورنمای منطقه گرایی نوین در خلیج فارس

۱- تنظیم سناریوها

بر مبنای مقوله‌های استخراج شده در قسمت مبانی مفهومی و نظری و با دنبال کردن مسیری که شناسایی عوامل تاثیرگذار بر سناریوها در مورد دورنمای منطقه گرایی نوین در خلیج فارس به روی ما می‌گشایند، تنظیم سناریوها در مورد دورنمای منطقه گرایی نوین در خلیج فارس نیز امکان پذیر خواهد بود. دورنمای منطقه گرایی نوین در خلیج فارس از چهار منظر ذیل مورد توجه قرار گرفته است:

پویش‌های فرامنطقه‌ای/جهانی تاثیرگذار بر خلیج فارس که برحسب مداخلات فرامنطقه‌ای مخرب قدرت‌های بزرگ به ویژه قدرت‌های غربی شناسایی می‌شوند؛

نحوه پیشبرد ابعاد پنجگانه منطقه گرایی نوین در خلیج فارس، هم از حیث میزان پیشرفت تک تک آنها و هم از جهت میزان پیشرفت آنها نسبت به یکدیگر؛

پویش کنشگری در منطقه گرایی نوین در خلیج فارس که بر حسب میزان تمایل کنشگران دولتی اعم از دولت‌های منطقه و شورای همکاری خلیج فارس در همکاری با کنشگران غیردولتی مطرح می‌شود؛ و سطح عملکرد منطقه گرایی نوین در خلیج فارس که می‌تواند فرومنطقه‌ای با شمولیت تعدادی از دولت‌های خلیج فارس، منطقه‌ای با مشارکت تمامی دولت‌های خلیج فارس و فرامنطقه‌ای/بینامنطقه‌ای با نقش آفرینی منطقه خلیج فارس به عنوان طرف مهم در تعاملات جهانی باشد.

با توجه به موارد فوق الذکر، نگارندگان اقدام به شناسایی و تنظیم سناریوها نمودند. برای این منظور، نگارندگان در مرحله اول، اقدام به انتخاب نخبگان مرتبط با موضوع پژوهش نمودند که شایستگی، دانش و تجربه، زمان کافی و تمایل آنها ملاک انتخاب بوده است؛ به این ترتیب از ۳۱ استاد، کارشناس و پژوهشگر خبره روابط بین الملل و اقتصادسیاسی بین الملل در موضوع خلیج فارس و خاورمیانه در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های مختلف بهره‌گیری شد که ۲۴ نمونه در جغرافیای

ایران و ۷ نمونه خارج از این جغرافیا حضور داشتند. در انتخاب خبرگان داخلی از روش نمونه‌گیری «دردسترس» و خبرگان خارجی روش نمونه‌گیری «زنجیری» استفاده گردید.

در مرحله دوم، اولین پرسشنامه با ساختاری باز تهیه و برای نخبگان ارسال گردید. لازم به ذکر است که اولین پرسشنامه شکل دهنده به دوره‌های بعدی پژوهش است. به این ترتیب در مرحله سوم، پرسشنامه دوم بر اساس پرسشنامه اول با ساختی نیمه باز تهیه و جهت وزن‌دهی به گروه نخبگان بازارسال شد. دلیل نیمه باز بودن پرسشنامه دوم بهره‌گیری از بازخورد نظرات نخبگان در ارزشیابی نظرات سایرین (بدون شناخت یکدیگر) بوده تا در صورت لزوم نظرات خود در پرسشنامه اول را بررسی و یا تغییر دهند. در نهایت نظرات وزن‌دهی شده نخبگان با استفاده از طیف لیکرت که برآمده از پرسشنامه دور دوم بوده جمع‌آوری و جهت اجماع‌سازی مورد تجزیه و تحلیل نگارندگان قرار گرفت.

جدول شماره (۱): برآیند پرسشنامه مرحله اول

فرآوانی	آینده مطلوب جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس	فرآوانی	آینده محتمل شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس
۱۲	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بدون ایران با محوریت دولت‌های عرب، تحت سیطره قدرت مداخله‌گر	۲۷	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بین همه عرب منطقه خلیج فارس با محوریت GCC بدون حضور ایران و عراق
۸	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بین کشورهای عرب منطقه خلیج فارس با محوریت GCC بدون حضور ایران و عراق		
۶	واگرایی و از هم‌پاشیدگی هر نوع همگرایی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس		
۳	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس با حضور ایران و قدرت مداخله‌گر	۴	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بین همه دولت‌های منطقه تحت سیطره و رهبری ایران
۱	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس با سیطره عربستان سعودی		
۱	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بین کشورهای عرب منطقه خلیج فارس با محوریت GCC و دو کشور ایران و عراق به عنوان اعضای ناظر		

(یافته‌های تحقیق حاضر)

جدول شماره (۲): برآیند و فراوانی پرسشنامه مرحله دوم

رتبه	میانگین	سناریوها	آینده‌ها
۱	۵/۳۵	تشکیل منطقه‌گرایی نوین مابین همه دولت‌های منطقه بدون حضور قدرت خارجی (مداخله‌گر)	آینده مطلوب
۲	۲/۰۳	تشکیل منطقه‌گرایی نوین با حضور همه دولت‌های منطقه تحت سیطره و رهبری ایران	
۱	۵/۰۶	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بدون ایران با محوریت دولت‌های عرب، تحت سیطره قدرت مداخله‌گر	آینده‌های محتمل
۲	۳/۳۵	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بین کشورهای عرب منطقه خلیج فارس با محوریت GCC بدون حضور ایران و عراق	
۶	۱/۷۴	واگرایی و از هم‌پاشیدگی هرنوع همگرایی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس	آینده‌های ممکن
۳	۲/۹۳	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس با حضور ایران و قدرت مداخله‌گر	
۵	۱/۹۶	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس با سیطره عربستان سعودی	
۴	۲/۲۹	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بین کشورهای عرب منطقه خلیج فارس با محوریت GCC و دو کشور ایران و عراق به عنوان اعضای ناظر	

(یافته‌های تحقیق حاضر)

در پرسشنامه مرحله دوم، وزن‌دهی کمتر از نمره ۳ ذیل آینده‌های ممکن قرار گرفت. سرانجام، بر اساس داده‌های فوق سناریوهای ذیل استخراج گردید:

جدول شماره (۳): سناریوهای استخراج شده از روندهای گروه نخبگی

آینده‌های ممکن	آینده‌های محتمل		آینده مطلوب
تشکیل منطقه‌گرایی نوین با حضور همه دولت‌های منطقه تحت سیطره و رهبری ایران	منطقه‌گرایی پرمایه	شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بدون ایران با محوریت دولت‌های عرب، تحت سیطره قدرت مداخله‌گر	تشکیل منطقه‌گرایی نوین مابین همه دولت‌های منطقه بدون حضور قدرت
شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس تحت سیطره عربستان سعودی		منطقه‌گرایی کم‌مایه	
شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس با حضور ایران و قدرت مداخله‌گر			
شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بین کشورهای عرب منطقه خلیج فارس با محوریت GCC و دو کشور ایران و عراق به عنوان اعضای ناظر			
واگرایی و از هم‌پاشیدگی هرنوع همگرایی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس		ایران و عراق بدون حضور GCC خلیج فارس با عرب منطقه بین کشورهای منطقه‌گرایی نوین شکل‌گیری	

(یافته‌های تحقیق حاضر)

۲- تحلیل سناریوها

منطقه‌گرایی نوین بی‌مایه، منطقه‌گرایی نوین کم‌مایه و منطقه‌گرایی نوین پرمایه، به عنوان سه آینده که می‌توان در مورد دورنمای منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس مطرح کرد تنظیم گردیدند. در این قسمت، در راستای اهداف پژوهش که در پرسش فرعی دوم انعکاس یافت، تلاش می‌شود سناریوهای مطلوب، محتمل و ممکن پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار گیرند.

۲-۱- منطقه‌گرایی نوین پرمایه (آینده مطلوب)

با توجه به وزن‌دهی صورت گرفته، «شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین با حضور تمامی دولت‌های حاشیه خلیج فارس و بدون حضور قدرت مداخله‌گر» به عنوان سناریوی مطلوب جمهوری اسلامی ایران شناسایی شد. این سناریو، «منطقه‌گرایی نوین پرمایه در خلیج فارس» برای ایران دیده می‌شود؛ چراکه از یک سو می‌تواند به عنوان سدی در برابر انگیزه‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای حضور و مداخله در خلیج فارس عمل کند و از سوی دیگر راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه ایجاد ترتیبات منطقه‌ای بومی در تمامی ابعاد با مشارکت تمامی دولت‌های منطقه (بشیر، ۱۳۸۸: ۸۷-۷۵) و بدون دخالت‌های فرامنطقه‌ای را محقق سازد (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۶۵-۱۴۵).

البته، این سناریو با هرکدام از عناصر شگفتی‌ساز، یعنی تغییر در راهبرد سیاست خارجی دولت‌های منطقه به ویژه ایران و عربستان سعودی یا فروپاشی داخلی آنها می‌تواند دگرگون شود؛ شگفتی‌سازهایی که تحقق آنها در پرتوی تحولات کنونی منطقه‌ای، بین‌المللی و داخلی این دولت‌ها بسیار بعید به نظر می‌رسد. شگفتی‌سازها قادرند علاوه بر از میان بردن ساخت منطقه‌گرایی پرمایه، اما عاملی در تسریع آن هم باشند به نحوی که با تغییر ساختار حاکمیتی و رفتار کلان سیاست خارجی برخی دولت‌های مخالف، زمینه این نوع منطقه‌گرایی را آماده سازند. از سوی دیگر عوامل سدکننده‌ای وجود دارند که تاکنون مانع از تشکیل منطقه‌گرایی پرمایه شده‌اند. طیفی از اختلافات گسترده ارضی-مرزی، سیاسی، شناختی- هویتی و خط مشی قدرت‌های

فرامنطقه‌ای در رسیدن به خواسته‌هایشان در خلیج فارس همواره این سناریوی مطلوب را به چالش کشیده‌اند. با وجود این، پیشران‌هایی همچون: وابستگی متقابل امنیتی که ضرورت ایجاد یک سازوکار امنیتی مشترک را برای دولت‌ها لازم می‌کند، اشتراکات دینی که حول اسلام مفصل‌بندی می‌شود و ملاحظات اقتصادی، متغیرهای مهمی در دستیابی به آینده مطلوب هستند. نباید از یاد برد که در حال حاضر، خود پیشران‌ها مبدل به سدکننده‌های معناداری شده‌اند، به گونه‌ای که دغدغه‌های امنیتی دولت‌ها از یکدیگر، پای قدرت مداخله‌گر که خود برهم زننده امنیت است را به خلیج فارس باز نموده؛ اسلام، به عنوان یک اشتراک دینی به سبب خوانش‌های مختلف از آن، باعث اختلافات مختلفی در خلیج فارس شده و در نهایت ملاحظات اقتصادی به دلیل نگرانی‌های امنیتی موجود و نامکمل بودن آن، عامل رقابت منفی میان این کشورها شده است.

بر اساس سناریوی مطلوب، چهار مقوله نظری منطقه‌گرایی نوین شکل متفاوتی به خود خواهند گرفت. "مداخله‌های فرامنطقه‌ای/جهانی" مخرب در خلیج فارس رخت بر خواهد بست؛ "ابعاد" مختلف منطقه‌گرایی (امنیتی، پولی-مالی، تجاری، توسعه‌ای و رفاهی) به موازات یکدیگر و به نحو متوازی پیش خواهد رفت؛ طیف گسترده‌ای از "کنشگران" غیردولتی مجال خواهند یافت دستورکار منطقه‌گرایی را با همکاری کنشگران دولتی و به نحوی هماهنگ با آنها پیش ببرند؛ و منطقه‌گرایی نوین در "سطح" فرومنطقه‌ای، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای/بینامنطقه‌ای ارتقا خواهد یافت به گونه‌ای که خلیج فارس به مثابه یک کنشگر در شکل دهی به دستورکارهای نظم نوین جهانی مشارکت خواهد کرد.

به این ترتیب و با توجه به سدکننده‌های ذکر شده، دشوارترین نوع همگرایی و منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس حول شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین با حضور تمامی دولت‌های حاشیه خلیج فارس و بدون حضور قدرت مداخله‌گر رخ خواهد داد. کشورهای منطقه در قدم اول نیازمند تعاریف مشترک در خصوص زیربنای امنیتی، اقتصادی و سیاسی خود در ارتباط با همدیگرند. در این

حالت است که تصور تهدید از یکدیگر تغییر یافته و راه برای همکاری‌های بعدی هموار می‌شود. برای این منظور «ابتکار صلح هرمز» با اصولی همچون: عدم دخالت در امور داخلی و احترام به حق حاکمیت همدیگر، عدم مشارکت در هر نوع ائتلاف نظامی علیه یکدیگر، تقویت همکاری‌های تجاری و در نظر داشتن منافع متقابل از سوی ایران مطرح و پیگیری شده است. یک نکته مهم در عرصه ژئوپلی استراتژیکی خلیج فارس وجود ذخایر انرژی نفتی - گازی است که همواره حضور مستقیم و غیر مستقیم قدرت مداخله‌گر را در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر، تازمانی که منابع عظیم نفت و گاز در منطقه وجود داشته باشد قدرت مداخله‌گر نیز حاضر خواهد بود. این مساله تازمانی که یا قدرت مداخله‌گر و یا ایران، دیگری را به رسمیت نشناسد چالش برانگیز خواهد ماند.

۲-۲- منطقه‌گرایی نوین کم‌مایه (آینده‌های محتمل)

با بهره‌گیری از روندکاوی، دیده‌بانی و وزن‌دهی موجود در یافته‌های برآمده از روش نخبگی حول پیشران‌ها، سدکننده‌ها و شگفتی‌سازها، نگارندگان محتمل‌ترین آینده پیش‌رو را «شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین در کشورهای عرب منطقه خلیج فارس با محوریت GCC و حضور ایالات متحده به عنوان قدرت مداخله‌گر (ناظر)» و با احتمال ضعیف‌تر «شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین بین کشورهای عرب منطقه خلیج فارس با محوریت GCC بدون حضور ایران و عراق»، شناسایی نمودند. بر این اساس، از سوی هسته مرکزی این منطقه‌گرایی تلاش می‌شود، ایران به عنوان یک قدرت حاشیه‌ای تضعیف و کنترل شود. به این ترتیب با نوعی «منطقه‌گرایی نوین کم‌مایه در خلیج فارس» که در برگیرنده تداوم وضعیت کنونی خواهد بود روبرو هستیم، به نحوی که در آینده نیز با همین وضعیت کنونی پیش خواهد رفت؛ به بیان بهتر، هر دو الگوی وابستگی و مقاومت در مناسبات دولت‌های منطقه با طرف‌های فرامنطقه‌ای/جهانی به ویژه قدرت‌های غربی همچنان پابرجا خواهد ماند (Neginraz, 2017: 61-67)؛ "ابعاد" منطقه‌گرایی نوین در آن از پیشرفت و توازن نسبی برخوردار خواهد بود؛ "کنشگران" دولتی اعم از تک‌تک دولت‌های

منطقه و شورای همکاری خلیج فارس با برخی کنشگران غیردولتی همکاری گزینشی خواهند کرد ولی همچنان آنها را جدی نخواهند گرفت؛ و "سطح" عملکردی منطقه‌گرایی نوین در این منطقه نیز به گونه‌ای پیش خواهد رفت که از سطح نمایندگی دولت‌های عرب خلیج فارس فراتر نخواهد رفت، به گونه‌ای که هویت آن، میان موجودیت فرومنطقه‌ای و موجودیت منطقه‌ای در نوسان باقی خواهد ماند.

در این حالت، "سدکننده‌ها" به میزانی قوی هستند که می‌توانند به سرانجام رسیدن منطقه‌گرایی نوین را به شدت کند سازند و از سوی دیگر، "پیشران‌ها" نیز آن قدرها غنی نیستند که بتوانند نوعی تقارب امنیتی، اقتصادی و هویتی ایجاد نمایند و بستر ساز حرکت شتابنده منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس باشند. بر این اساس، در مورد سدکننده‌ها می‌توان استدلال کرد که هیچ‌گاه "پویش‌های فرامنطقه‌ای/جهانی" در پی حل و فصل منازعات میان دولت‌های منطقه نخواهند رفت و صرفاً مدیریت منازعه را به نحوی که به خشونت خسارت بار و تلفات زاینجامد در دستور کار قرار خواهند داد؛ اشتراکات دینی تا حد خواست دولت‌ها تشریک مساعی ایجاد خواهند نمود و سرانجام ملاحظات اقتصادی غالباً با ابتکار قدرت مداخله‌گر شکوفا و ادامه‌دار خواهند بود. البته، "شگفتی‌سازها" قادرند این سناریو را به سوی طیف پرمایه و یا کم‌مایه سوق دهند.

در راستای این سناریو، سیاست خارجی ایران علاوه بر تلاش بیشتر جهت اعتمادسازی میان همسایگان و از میان بردن تصور تهدید از خود، باید سعی نموده حضور قدرت‌های خارجی در منطقه را عامل بی‌ثباتی و برهم زنده صلح معرفی نماید. تاکید دستگاه دیپلماسی ایران بر بدعهدی‌های ایالات متحده در موضوع هسته‌ای می‌تواند اخطار مهمی برای همه کشورهای منطقه باشد که در بزنگاه‌های تاریخی علیه آنها نیز بدعهدی‌هایی رخ خواهد داد. در شرایط فعلی، خط مشی رفتاری سیاست خارجی ایران می‌تواند حول تشنج زدایی و ارائه تصویر دفاع محور و قدرت نظامی بیش از پیش سامان دهی شود.

۲-۳- آینده‌گرایی نوین بی‌مایه (آینده‌های ممکن)

سرانجام، آینده‌های ممکن منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس که طیف متنوعی را شامل می‌شود، غالباً وابسته به "شگفتی‌سازها" می‌باشند. اینکه نظام سیاسی در کشورها تغییر یابد و یا بنیان سیاست قدرت مداخله‌گر دچار تحول شود؛ به نظر می‌رسد در آینده نزدیک سخن گفتن از این سناریوها نزدیک به واقعیت نباشد. در مجموع اینکه رخدادن هر کدام از شگفتی‌سازها خارج از خواست و رفتار سیاست خارجی بازیگران دخیل در منطقه‌گرایی نوین خلیج فارس رخ می‌دهد. البته، اینکه بازیگران خلیج فارس علیه همدیگر بدنبال شگفتی‌سازها هستند موضوع جدیدی نیست و تاکنون ادامه داشته است. در این حالت ما با نوعی «منطقه‌گرایی نوین بی‌مایه در خلیج فارس» مواجه خواهیم بود که متضمن عقبگرد از وضعیت فعلی است؛ به گونه‌ای که "مداخلات فرامنطقه‌ای- جهانی" مخرب قدرت‌های بزرگ تشدید شود؛ سیر تطورکونی "ابعاد" منطقه‌گرایی نوین در آن مختل شود؛ "کنشگران" دولتی اعم از تک‌تک دولت‌های منطقه و شورای همکاری خلیج فارس هیچ مجالی را برای همکاری با کنشگران غیردولتی فراهم نسازند؛ و "سطح" عملکردی منطقه‌گرایی نوین در این منطقه نیز به عرصه فرومنطقه‌ای نیم‌بند میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس محدود گردد و حتی بیم فروپاشی آن رود.

با تحقق سناریوهای ممکن، منافع ایران در پویش‌های منطقه‌ای خلیج فارس، از یک سو ممکن است با تهدید مواجه شود؛ که یکی از مهم‌ترین آنها افزایش فشار انزواساز بر ایران در نتیجه فروپاشی ترتیبات منطقه‌ای نیم‌بند شورای همکاری خلیج فارس و به موازات آن، تلاش آمریکا برای گستراندن تمام‌عیار چتر امنیتی خود بر سراسر این منطقه خواهد بود؛ کاهش شدید قدرت مانور ایران در خلیج فارس به‌ویژه تنگ‌ترشدن هرچه بیشتر حصر اقتصادی به بهانه‌های تامین امنیت و ایمنی دریایی از جلوه‌های بارز این سناریو خواهد بود. از سوی دیگر ممکن است معادلات منطقه‌ای را به سود ایران برهم زند، به گونه‌ای که ساختار سیاسی-حاکمیتی رقبا تحول یابد و نقش قدرت مداخله‌گر کم‌رنگ گردد. به این ترتیب، سناریوی مطلوب ایران برقرار خواهد شد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، با استفاده از رویکرد آینده‌پژوهی تلاش گردید دورنمای منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس مورد بررسی قرار گیرد؛ در این چارچوب، با بهره‌گیری از روش سناریونویسی، آینده‌های مطلوب، محتمل و ممکن شناسایی شدند. بررسی سناریوها در مورد دورنمای منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس بیان می‌دارد وضعیت «منطقه‌گرایی بی‌مایه» که عملاً به جای منطقه‌گرایی، منطقه‌زدایی از خلیج فارس رخ می‌دهد، نامطلوب‌ترین سناریو برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود، چراکه هم منازعات میان دولت‌های منطقه را شدت خواهد بخشید و هم حضور و مداخله قدرت‌های بزرگ در منطقه را به اوج خود خواهد رساند؛ در مقابل، «منطقه‌گرایی نوین پرمایه» در خلیج فارس وضعیت مطلوب برای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید، چراکه بر اساس آن، «منطقه‌گرایی نوین در خلیج فارس با حضور تمامی دولت‌های حاشیه خلیج فارس و بدون حضور قدرت مداخله‌گر، در تمامی ابعاد و در بالاترین سطوح» رخ خواهد داد و مجال نقش‌آفرینی هرچه بیشتر جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات منطقه خلیج فارس را فراهم خواهد کرد. در میانه این دو سناریو، می‌توان وضعیت «منطقه‌گرایی نوین کم‌مایه» را مطرح کرد که در آن، «منطقه‌گرایی نوین میان دولت‌های عرب خلیج فارس با محوریت انحصاری شورای همکاری خلیج فارس و با نقش‌آفرینی غیررسمی و البته غیرمستقیم عامل فرامنطقه‌ای و به طور خاص ایالات متحده» شکل خواهد گرفت.

وجود جوی‌ب‌اعتمادی میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، خط‌مشی‌های قدرت مداخله‌گر و عدم تمایل به انعقاد پیمان‌های منطقه‌ای جامع میان بازیگران، ناآرامی‌های عراق، اختلافات مختلف میان کشورهای عربی منطقه به ویژه عربستان سعودی، امارات و بحرین از یک سو و قطر از سوی دیگر، اختلافات ایران و دولت‌های عرب خلیج فارس که به درجات متفاوت و با فراز و فرودهای فراوان همراه است، بدعهدی‌های ایالات متحده در موضوع هسته‌ای ایران و اخیراً پیمان‌های دوجانبه اسرائیل با برخی دولت‌های عرب

خلیج فارس، زمینه شکل‌گیری منطقه‌گرایی نوین پرمایه را از میان برده است؛ به این ترتیب، تمایلی برای کنارگذاشتن منطقه‌گرایی نوین کم‌مایه از سوی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، علی‌رغم اختلافات عمیقی که با یکدیگر دارند به چشم نمی‌خورد.

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند تلاش‌هایی را برای سوق دادن سناریوی محتمل به سمت سناریوی مطلوب خود صورت دهد به گونه‌ای که از تأثیرات منزوی‌ساز آن بکاهد و حضور فرامنطقه‌ای در خلیج فارس را مهار نماید؛ در این چارچوب، پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران نوعی شراکت راهبردی با شورای همکاری خلیج فارس را چه به طور مشترک با عراق و چه به صورت انفرادی سامان داده و به کارگیرد، به گونه‌ای که به شریک منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شود. امکان‌سنجی و شناسایی راهکارهای اجرایی برای جامه عمل پوشاندن به این مهم می‌تواند به عنوان یک دستورکار پژوهشی در آینده مورد توجه قرار گیرد.

منابع الف) فارسی

- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۸). نقش آمریکا در سیستم جدید امنیت در خلیج فارس و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران. (رساله دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران). کتابخانه مرکزی دانشگاه شهید بهشتی.
- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴). «نقش هویت‌های متعارض در عدم شکل‌گیری اجتماع امنیتی در منطقه خلیج فارس». فصلنامه مطالعات فرهنگی - سیاسی خلیج فارس. ۲(۳)، ۲۱-۱.
- اکبریان، رضا؛ شکری، محسن (۱۳۹۵). «جهانی شدن و منطقه‌گرایی اقتصادی در حوزه شورای همکاری خلیج فارس». فصلنامه سیاست جهانی. ۵(۲)، ۲۰۸-۱۷۷.
- امامی، محمدعلی (۱۳۸۹). عوامل تاثیرگذار داخلی در خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- بشیر، حسن (۱۳۸۸). «گفتمان خاورمیانه ای جمهوری اسلامی ایران». دانش سیاسی. ۵(۱)، ۹۱-۵۹.
- بوزان، باری؛ ویور، الی (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل (رحمن قهرمانپور، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۹). «نظریه انتقال قدرت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». دانش سیاسی. ۱۶(۱)، ۱۶-۱۴۵.
- رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۲). «امنیت هستی‌شناسانه و روند نظامی‌گری در سیاست خارجی اعضای شورای همکاری خلیج فارس». همایش ملی خلیج فارس. (۹).
- روحی، مجید (۱۳۹۱). «تبیینی سازه‌انگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس». فصلنامه روابط خارجی. ۴(۱)، ۱۱۱-۷۹.
- روشندل، جلیل؛ سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲). تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- زارعی، بهادر؛ شاه‌دوستی، حسین؛ زینی‌وند، علی (۱۳۹۳). «فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس». پژوهش‌های جغرافیایی انسانی. ۴(۴)، ۷۵۵-۷۳۱.

عباس پور باغابری، عباس؛ خواجه‌نئی، محمدحسن (۱۳۹۴). «بررسی امکان‌سنجی ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه‌ی ژئوپلیتیک خلیج فارس از منظر رئالیسم ساختاری». سیاست دفاعی. ۲۳(۳)، ۱۶۳-۱۳۱.

عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح ورزی دکترین امنیت ملی (ج ۱) تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷). «چالش‌های سیاسی جهان اسلام و آینده‌ی ایران». دانش سیاسی. ۴(۲)، ۱۸۵-۱۵۷.

قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۹۱). «خرید تسلیحات نظامی و همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس (مطالعه موردی شورای همکاری خلیج فارس و ایران)». پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۲(۵)، ۷۸-۵۳.

گوهری مقدم، ابوذر؛ بشیری لحاقی، میثم (۱۳۹۶). «کاربست نظریات همگرایی در طراحی مدل همگرایی منطقه‌ای در حوزه همسایگی جمهوری اسلامی ایران». دانش سیاسی. ۱۳(۱)، ۹۸-۷۱.

مطلبی، مسعود؛ موسوی، محمدرضا؛ سالاری، ادریس (۱۳۹۶). «تاثیر الحاق‌گرایی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بر روابط با ایران». راهبرد سیاسی. ۱۰(۱)، ۱۸۲-۱۵۹.

هتنه، یورن (۱۳۹۴). «فراسوی منطقه‌گرایی جدید». در پین آنتونی: مباحث اصلی در اقتصاد سیاسی جدید. ترجمه پوراحمدی حسین و طالبی آرانی روح اله. مخاطب. یاری، احسان؛ عبدعلی پور، وحید (۱۳۹۴). «تحلیل چرایی ناکامی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس در حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی فی مابین». مجله سپهر. ۲۶(۱۰۳)، ۲۱۹-۲۰۱.

یزدانی، عنایت‌الله؛ شیخون، احسان (۱۳۹۲). «بررسی الگوهای رفتاری عربستان سعودی نسبت به نقش یابی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس (با تأکید بر تئوری سبیرنتیک)». تحقیقات جغرافیایی. ۲۸(۳)، ۷۰-۵۳.

ب) انگلیسی

Ahrari M.E. (2005). "Iran, GCC and the security dimensions in the Persian Gulf". In: Amirahmadi Hooshang, Entessar Nader: *Reconstruction and*

regional diplomacy in the Persian Gulf. Routledge.

Askari Hossein, Mohseni Amin, Daneshvar Shahrzad. (2009). *The Militarization of the Persian Gulf an Economic Analysis*. Edward Elgar.

Askari Hossein, Sabina Rehman Scheherazade, Arfaa Noora (2010). *Corruption and its Manifestation in the Persian Gulf*. Edward Elgar.

Bell Wendell (2003). *Foundations of Futures Studies: History, purposes, and knowledge*. Transaction Publishers.

Boisseau Sophie du Rocher and Bertrand Fort (2005). *Paths to Regionalisation: Comparing Experiences in East Asia and Europe*. Marshall Cavendish.

Cantori, L. and Spiegel, S. (1973). "The Analysis of Regional International Politics: The Integration versus the Empirical Systems Approach". *International Organization*. 27(4), pp. 465-494

Doidge, M. (2008). "Joined at the Hip: Regionalism and Interregionalism". *European Interregionalism*. 29(2), pp.229-248.

Fioramonti Lorenzo (2012). *Regions and Crises New Challenges for Contemporary Regionalisms*. International Political Economy Series. Palgrave Macmillan UK.

Gengler Justin J (2014). "Understanding Sectarianism in the Persian Gulf". In: Lawrence G. Potter: *Sectarian Politics in the Persian Gulf*. Oxford University Press.

Grugel. J and Will .H (1999). *Regionalism across the North - South Divide*. London and New York: Routledge.

Han, Jianwei; Hakimian Hassan (2019). "The Regional Security Complex in the Persian Gulf: The Contours of Iran's GCC Policy". *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies* .13(4). pp.493-508.

Hettne, B. & Söderbaum, F. (2002). "Theorising the Rise of Regionness".

New Political Economy. 5(3), pp. 457-472

Hiro Dilip (2018). *Cold War in the Islamic World Saudi Arabia, Iran and the Struggle for Supremacy*. Oxford University Press.

Hunter Robert E (2010). *Building security in the Persian Gulf*. RAND.

Hurrell Andrew (1995). "Regionalism in theoretical perspective". In: Louise Fawcett and Andrew Hurrell (eds). *Regionalism in World Politics: Regional Organization and International Order*. Oxford University Press.

Hyndman Rob J, Athanasopoulos George (2014). *Forecasting: Principles and Practice*. Published by Otexts.com.

Jokela Juha, Behr Timo (2011). "Regionalism & Global Governance: The Emerging Agenda". *Notre Europe*. 85.

Kinnimont Jane (2015). *Future Trends in the Gulf*. Chatham House Report.

Korany Bahgat (2011). "Middle East Regionalisms: Can an Institution Bridge Geo-Culture to Geo-Economics?". In Timothy Shaw: *The Ashgate Research Companion to Regionalisms*. (The International Political Economy of New Regionalisms Series). Ashgate Publishing Company.

Kosow, Hannah, Robert Gabner (2008). *Methods of future and scenario analysis: overview, assessment, and selection criteria*. German Development Institute.

Linstone Harold A., Turoff Murray, Helmer Olaf (2002). *The Delphi Method Techniques and Applications*. Addison-Wesley Educational Publishers Inc.

Marschall Christin (2003). *Iran's Persian Gulf policy: from Khomeini to Khatami*. Routledge.

Matthiesen Toby (2013). *Sectarian gulf: Bahrain, Saudi Arabia, and the Arab Spring that wasn't*. Stanford University Press.

Mitrany David (1965). "The Prospect of Integration: Federal or Functional". *Journal of Common Market Studies*. 4(1), pp. 119-149.

Neginraz Parvin (2017). "American Policy in Persian Gulf Region: Continuity or Change at the Trump Era". *International Journal of Political Science*. 7(3). Pp. 61-70.

Neumann Iver. B. (2003). "A region-building approach". In: Söderbaum and Shaw. *Theories of New Regionalism*. A Palgrave Macmillan Reader International Political Economy Series. Palgrave Macmillan UK.

Nye, J. (1968). "Comparative Regional Integration: Concept and Measurement". *International Organization*. 22(4), pp. 855-880.

Ostovar Afshon (2019). "The Grand Strategy of Militant Clients: Iran's Way of War". *Security Studies*. 28(1), pp. 159-188.

Paul T. V. (2012). *International Relations Theory and Regional Transformation*. Cambridge University Press.

Payne Anthony and Andrew Gamble (1996). "Introduction: the political economy of regionalism and world order". In: Andrew Gamble and Anthony Payne (eds). *Regionalism and World Order*. Macmillan.

Ramady Mohamed A (2014). *Political, Economic and Financial Country Risk: Analysis of the Gulf Cooperation Council*. Springer.

Rezaei Farhad (2019). *Iran's Foreign Policy after the Nuclear Agreement Politics of Normalizers and Traditionalists*. Palgrave Macmillan.

Rosamond, B. (2000). *Theories of European integration*. New York: St. Martin's Press.

Rowe Gene, Wright George (2001). "Expert Opinions in Forecasting: the Role of the Delphi Technique". In Armstrong J. Scott: *Principles of Forecasting: A Handbook for Researchers and Practitioners*. Kluwer Academic Publishers.

Shayan Fatemah (2017). *Security in the Persian Gulf Region*. Palgrave Macmillan.

Söderbaum Fredrik and Timothy M. Shaw (2003). *Theories of New Regionalism*. A Palgrave Macmillan Reader International Political Economy Series. Palgrave Macmillan UK.

Stetter Stephan (2008). *World Society and the Middle East. Reconstructions in Regional Politics*. Palgrave Macmillan.

Thompson, William R. (1973). "The Regional Subsystem: A Conceptual Explication and a Propositional Inventory". *International Studies Quarterly*. 17(1), pp. 89-117.

Wagner Heather Lehr (2019). *Saudi Arabia (Creation of the Modern Middle East)*. Chelsea House.

Wright Steven (2007). *The United States and Persian Gulf Security: The Foundations of the War on Terror*. Durham Middle East Monographs (Book 12). Ithaca Press.